

ویژه بیستم رمضان الکریم
دوشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۰

روز شمار مهمان ماه خوب خدا



مرکز تولید محصولات چندرسانه ای فرهنگی
سازمان جهاد دانشگاهی خواجه نصیرالدین طوسی



بازتاب رویدادهای معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی



معاونت فرهنگی



روزشمار مهمانی ماه خوب خدا

صاحب امتیاز: اداره کل راهبری امور فرهنگی جهاد دانشگاهی
مدیر مسئول: عادل تقوی
سردبیر: پویا پایداری
طراح گرافیک: سید علی اکبر عبداللہی
خطاط: استاد سید محمد جاویدان
توصیه های اخلاقی: آیت الله محسن غروی
تفسیر قرآن: پویا پایداری
مروری بر نهج البلاغه: فرزانه بزرگیان
برداشت فلسفی: حمید امیدی
انتخاب اشعار: احمد راهداری
سفر آیینی: رحیم یعقوب زاده، زینب یوسفی، صدرا عمویی
میزان فرمان انسان در روزها: فرزین پور محبی
انجام مصاحبه ها: پوریا جوادی
گردآوری دیدگاه های مخاطبان: ارشیا عبدی
داستان کوتاه: حسین رهاد
معرفی کتاب: بهاره راد
انتخاب موسیقی: سمانه عنبری
تیم فنی و پشتیبانی فضای مجازی: امیرحسین اسدی، محمد رضارحمانی
و پوریا جوادی

نشانی: خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان شهدای
ژاندارمری شرقی شماره ۷۲

پایگاه اطلاع رسانی:
www.roytab.ir



وَوَفَّقَنِي فَعَرَلْتُ لِرَبِّهِ الْفَضْلَ



رمضان ۱۴۴۲ قمری
دوشنبه ۱۳ اردیبهشت

پنج کتابی است جهان جامع احکام نهان
جان تو سر دقتر آن فهم کن این مسئله را

مولانا



آیت الله محسن غرویان

توصیه اخلاقی

وهم دانایی

کتاب عنصری به منظور آبادی فکر و خرد و زیست انسان

همواره بشر میان دانایی و وهم دانایی، مابین دانسته ها و عمل به دانسته هاست در جدال است

کتاب همان عنصری است که سبب فزونی دانش به منظور آبادی فکر و خرد و زیست انسان می گردد اما اگر کتاب دانایی را از مکتوبات به محفوظات سیر نهد و در حصار کاغذ و ورق باقی بماند

چیزی جز وهم دانایی به ارمغان نخواهد آورد و لباس عمل به خود نخواهد پوشاند اینجاست که برای انسان جز زحمت و سختی حمل اوراق، همچون حمار ثمری در برنخواهد داشت

مخاطب فراگیر است در مرتبه متوسطه کسانی که هر کتابی می خوانند و از آن پند نیاموخته و عمل نمی کنند و در مرتبه عالی که کسانی که پیام آسمانی را خوانند و از بر شدند اما بار تکلیف برنناخته و عمل ننمودند

چه بدترین مردمی که خوانند و مراعات نکردند و شر الناس من یقرء القرآن و لا یرعوی عن شیء به چه نادانانی که به زحمت افتادند، خیری نبردند. العلم الذی لا یعمل به کالکنز الذی لا ینفق منه، اتعب صاحبه نفسه فی جمعه و لم یصل الی نفعه.

پویا پایداری



تفسیر

کتاب فوق زمان و مکان

هر چقدر کتاب بیشتر بخوانیم وسعت وجودی بالاتری پیدا می کنیم.....

کتاب فوق زمان و مکان است، برای اینکه کتاب گذشته را به حال و حال را به آینده متصل می کند، کتاب یار مهربان است، می خواندیم من یار مهربانم، دانا و خوش بیانم، گویم سخن فراوان، با آن که بی زبانم؛ کتاب دریچه ای است به همه هستی، انس با کتاب، انس با بزرگان است؛ ما شخصیت های بزرگ، فلاسفه، دانشمندان بزرگ، علما را ندیده ایم، اما وقتی کتاب آنها را می خوانیم، گویا در کنار آنها نشسته ایم و از محضر آنها کسب فیض میکنیم؛ حشر و نشر با کتاب، حشر و نشر با علماست؛ در روایات داریم مجالس العلماء عباده.

مجالس الکتاب هم می شود عبادت، اگر انسان کتاب های خوب بخواند، کتاب های علمی، عرفانی، معرفتی بخواند، انسان سعی و وجودی پیدا میکند، انسان بزرگ می شود، هر چقدر کتاب بیشتر بخوانیم وسعت وجودی بالاتری پیدا می کنیم، هر چقدر دریچه های عقل و جان مون را به عالم بالاتر، از طریق کتاب باز کنیم، وجود خودمون را گسترش داده ایم. ماه مبارک رمضان، ماه مطالعه کتاب نفس است



حمید امیدی

برداشت فلسفی

چشمه ای سیراب کننده

کتاب کاغذی کسی را رستگار نمیکند، رستگاری کار کتاب زنده است.....

خطبه ۱۵۵

تمسک کنید به کتاب خداوند، زیرا این کتاب طنابی است محکم و نوری است آشکار و شفای است سودمند و چشمه ای است سیراب کننده، نگهبان برای کسی است که به او تمسک جوید و نجات برای کسی است که به آن در آویزد. کتاب کاغذی کسی را رستگار نمیکند، رستگاری کار کتاب زنده است، ذلک الکتاب... آن کتاب... کتابی که معجزه جاوید رسول خاتم است، جاودان و باقی است، هیچ شکی در آن نیست و حقیقت محض است اما لا یمسه إلا المطهرون.....

جز پاکان، کسی آن را لمس نمیکند، هدایتی است برای پرهیزکاران.. آنانی که حریف خود شده اند و مهار خود را به دست خدا داده اند آنانی که اهل اقامه نماز و انفاقند و به آخرت یقین دارند. از امام باقر روایت شده: مقام شیعیان ما را به اندازه روایات و شناخت آنها بشناس، زیرا شناخت، دانایی روایت می باشد و به دانایی روایت، مومن تا بلندترین درجه ایمان بالا می رود.

من در کتاب علی علیه السلام نگاه کردم و در آن کتاب چنین یافتم: ارزش و اندازه هر کسی به مقدار معرفت اوست، زیرا خدای تعالی مردمان را به اندازه عقلی که در دنیا به آنها داده، حسابرسی می کند."

فرزانه بزرگیان

مروری بر

نهج البلاغه



اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي أَبْوَابِ الْجَنَانِ، وَأَغْلِقْ عَنِّي فِي أَبْوَابِ النِّيرَانِ، وَوَفِّقْنِي فِي تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، يَا مُنْزِلَ السَّكِينَةِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ.



سفر
آئینی

زینب یوسفی

روز باقیست به پایان مهمانی



هنر نقالی به عنوان یادگار کهن باستانی و نمایشی ایرانیان در شب‌های ماه مبارک رمضان

همسو با راز و نیاز روزه‌داران و با پرداختن به روایات مذهبی و حماسی، به بیان داستان‌هایی مرتبط با حال و هوای این روزهای معنوی و عرفانی می‌پردازد. این رسم دیرینه در برخی از شهرهای ایران از جمله شهر قزوین برپا می‌شده است و در حال حاضر نقالی‌خوانی هرچند کم‌تر از قبل اما همچنان پرشور در برخی اماکن از جمله امامزاده حسین (ع) قزوین برگزار می‌شود.

در گذشته‌های دور زمانی که سریال‌های تلویزیونی نبود مردم بعد از افطار به قهوه‌خانه‌ها می‌رفتند و با برپایی بساط چای و نقل داغ در قهوه‌خانه‌ها، تا نیمه‌های شب پای نقل مرشدهای سخنور و برجسته می‌نشستند و در جلسات نقالی‌خوانی داستان‌های شاهنامه خصوصاً داستان پرسوز و گداز رستم و سهراب شرکت می‌کردند.

معمولاً در ماه رمضان افسانه‌ها و حکایات مذهبی گفته می‌شد، مثل «حمزه‌نامه»، «حملة حیدری»، گاهی اوقات «مختارنامه» و البته برای گویندگان مبتدی و مرشدهایی که تازه داشتند نقالی می‌کردند، نقل «امیرارسلان» و «حسین کرد» یا شاهنامه معمول‌تر بوده چون این‌ها را بیشتر بلد بودند و می‌گفتند.

جلسات نقالی در شب‌های ماه رمضان بسیار پررونق بود و در کنارش آیین سخنوری که مناظره منظوم و ادبی دو یا چند مرشد باتجربه بود برگزار می‌شد؛ این برنامه‌های سخنوری مواعظ و اندرزهایی یا حکایاتی که از بزرگان ادب فارسی به یادگار مانده بازگو می‌شد و طرفداران بسیار داشت که به افزایش سطح فرهنگ عمومی هم کمک می‌کرد.



میزان
فرمان انسان

فرزین پور محبی

نقالی خوانی شاهنامه در قزوین

هیجان انسان

بزرگترین عیب کتاب توی ورق اینه که احساسات رو نمیتونه منتقل کنه. لحن نداره.... همه از خوبی کتاب می‌گن، کتاب خوندن خیلی خوبه. یکی، دوتا، ده تا، صدتا، هزارتا، اما وقتی که هزارمی رو میخونی، میفهمی که هر انسان یه کتابه، که شنیدن داره، که دیدن داره، که خوندن داره. بزرگترین عیب کتاب توی ورق اینه که احساسات رو نمیتونه منتقل کنه. لحن نداره؛ هیجان انسان رو برنمی‌انگیزه، به این خاطر خیلی مواقع، کتاب خوندن یه مقدار خشک میکنه مغز رو، ذهن رو.

احساسات و عواطف رو احتیاج داریم که بتونیم اونها رو جور دیگه‌ای بشنویم. تا حدودی شعر این کارو کرده در ادبیات خودمون، و خوندنش توسط موسیقی‌دانامون، خواننده‌های بزرگمون، کاری کرده که ما متن رو با احساس بخونیم، با احساس بشنویم؛ از دو بیتی‌های باباطاهر عریان، تا ایهامات و ایهامات حافظ و پیچیدگی‌های بیدل، از سادگی سعدی و حماسی بودن فردوسی.

شاید وزن شعر این کمک رو کرده. در کل کتاب خوندن خوبه، اما اگر احساسات و عواطف همراهش نباشه، ممکنه کتاب نبرد من بشه... از آدولف هیتلر



گفتگو

عباس
صادقی زربینی

خواندن در حد لالیکا

چرا نگاری که به مکتب نرفت و خط ننوشت؛ به غمزه‌ای مسئله آموز صد مدرس شده و از آنها کلی تکلیف و پیک شادی خواسته؟

میزان فرمان انسان با دعای روز بیستم ماه مبارک رمضان وقتی ثواب لحظه‌ای «افتادن در صرافت»؛ می‌شود هفتاد سال طاعت و عبادت؛ وقتی مزد تعلیم خواندن، می‌شود آزادی اسرای در بند؛ وقتی با آموزش تنها یک کلمه؛ تنها مولود کعبه؛ می‌شود تا ابد یک بنده؛ باید رفت تو نخ و یا ماند در کف اینکه چه رازی است در سواد با اینهمه توصیه و تبصره و مفاد! چرا ختم رسل؛ ختم قرآن را خاتم و خاتمه همه کارهای شایسته؛ دانسته؟ چرا کسی که در حرا گفت: «خواندن نمی‌داند»؛ خواندن را در حد لالیکا؛ واجب دانسته؟ چرا نگاری که به مکتب نرفت و خط ننوشت؛ به غمزه‌ای مسئله آموز صد مدرس شده و از آنها کلی تکلیف و پیک شادی خواسته؟ مسئله صرف خواندن نیست؛ حرف بر سر باز کردن سر صحبت با آنی است که آن بالاست. وقتی بی چشم بصیرت؛ خالق قابل رویت نیست؛ وقتی با چشم معمولی، کلامش هم قابل خواندن نیست؛ پس در فراق عاشق و معشوق اینهمه قصه عشق از برای چیست؟ اگر قرآن کلام خداست چه راهی است برای این گفتگو به جز جستجو و تکاپو در کتابی که یک رسول است ناشر او؟ گفته‌اند: «اول کلمه بود و کلمه خدا بود»؛ خداوکیلی چه چیزی در دنیا قد و قواره این حرفها بود؟ مگر نه آنکه جایگاه کلمه؛ کتاب است؟ مگر جز این است که قرآن وحی مکتوب از سمت آسمان ست؟ پس...مقام خواندن این کتاب، می‌شود: «تلاوت» آنهم برای شناخت و مرام و معرفت!

نمی‌گوییم جهاد اکبر ست؛ خواندن ۳۰ جز در سی روز؛ اما خدایی، کسی که خواند و عمل کرد مستحق تبارک الله و اکبر است. پس در این دعا اگر گفته شده: فقط همین توفیق خواندن «مبین» قسمت ما شود، به این دلیل بوده که امروز و فردا کردن کار، داستان نشود و یا همان داستان کاری که قرار است از شبانه شروع شود؛ دوباره آغاز نشود. حرف حساب این دعا این است: باز کردن کتاب مانند بستن درهای دوزخ و گشودن درهای بهشت است اگر بازهم فهمش سخت بود؛ قسم به قلم اگر همه آنچیزی که گفتم درست بود، دیگر دست به قلم نمی‌برم!

خدایا، در این ماه درهای بهشت‌هایت را به رویم باز کن و درهای آتش دوزخ را به رویم بر بند و به تلاوت قرآن موفقم بدار، ای فرو فرستنده آرامش در دل مؤمنان.

گردآوری:

ارشیا عبدی



از دیدگاه شما

کسانی که کتاب خواندن را عملی سخت می‌دانند، درک نمی‌کنم. خب واقعا سخت است قبل از اینکه شیرینی بعد از خواندن آنرا نچشیده باشند، بخواهند مدام به نوشته‌های سرد و بی‌روح کاغذ سفید نگاه کنند. مثل لذت بعد از گرفتن روزه برای کسانی که فکر می‌کنند، روزه گرفتن سخت و طاقت فرسا است.

زمانهایی خوب مطالعه می‌کردم، هر مطلبی می‌دیدم می‌خواندم و یا یاد می‌گرفتم یا باهاش مخالفت می‌کردم. کتاب یعنی دوستن، و دوستن هم دردناکه، اصولا آدمهایی که از خیلی مسائل دانایی دارند به نظرم دارند درد می‌کشند.

کتاب دوست همیشگی و رفیق و همدم همه‌ی لحظات زندگی منه

کلید ورود به دنیای تفکر، آگاهی، رشد اخلاقی، فکری، اجتماعی، کتاب است.

کتاب‌های کهنه‌ای هستند که گوشه کتابخانه‌ها خاک می‌خورن مفید پرمحتوا اما فراموش شدن

حسین رهاد



داستان کوتاه

کنده

«ما بختمون از دود تنور هم سیاه تره»

اعظم ساعت چهار صبح از خواب پا شد و با چشم‌هایی که منتظر فرصت بودند تا به خواب پنجه بزنند به انبار رفت. کمی می‌لرزید و دندان‌هاش به هم می‌خورد. تکه پارچه‌ای روی شانه‌هاش انداخت و شروع به ورز دادن چانه‌های خمیر کرد. هوا نم داشت و خورشید هنوز فرصت نکرده بود گرمایش را به صورت روستا بکوباند. اعظم دوزانو نشسته بود و خمیازه می‌کشید. خودش را روی زمین این‌ور و آن‌ور می‌کشید و خمیرها را هم‌اندازه می‌کرد. در همین حال با صدای نازکی می‌خواند و به کارش ریتم می‌داد: «شاه صنم زیبا صنم بوسه زنم لب‌های تو، ابریشم قیمت نداره حیف از اون موهای تو». بیست و پنج، سی تا از چانه‌های خمیر را روی تخته‌ای چید و روی سرش گذاشت. دیروز به زهرا گفته بود که از تنورش استفاده می‌کند برای همین به سمت بالای روستا راه افتاد. تخته‌ی خمیرها را کنار تنور گذاشت و برگشت به خانه تا چند کنده‌ی بادام‌خشک را برای سوزاندن در تنور ببرد. تنه‌های درخت‌های کنده و زمختی که طاقت بی‌آبی را نداشتند خوراک شکم تنور می‌شد. اعظم با تمام توان دو دستش را دور کنده قلاب کرد و سپس روی زمین می‌کشیدش. از میانه‌ی راه بود که اعظم احساس کرد تنه‌ی درخت خودش پا در آورده و راه می‌رود ولی با این حال نمی‌توانست بایستد. چون می‌دانست دست‌هاش زور دوباره شروع کردن را ندارد. صدا زد: «کی کنده را از پشت گرفته؟ ها؟» حسن کله با صدای بلند گفت: «شوهرت داره زور می‌زنه.» و خندید. اعظم پوزخندی زد و با غمی فریاد زد:

«شوهر کجا بود حسن. یه تیکه گوشت که خیکش پر از دوده می‌شه شوهر؟! ما بختمون از دود تنور هم سیاه تره.» صدای خش‌خش کشیده شدن کنده‌ی بادام روی زمین تمام کله‌ی اعظم را پر کرده بود و عرق داغی سطح صورتش را می‌سوزاند. به جلو تنور که رسیدند اعظم در همان حالت نشست و با گوشه‌ی چادرش عرقش را پاک کرد. گلوش مثل چوب خشک شده بود ولی حال نداشت تا کنار شیر آب برود. همان‌طور با چشم‌های بسته گفت: «خدایا چقد تشنمه. حسن، برو از خونه‌ی عمه‌ت یه لیوان آب برام بیار. گلویم خشکه خشکه.» حسن کله گفت: «اعظم کاش چیز دیگه ای از خدا می‌خواستی. چشمتو وا کن.» اعظم همین که چشم‌هاش را باز کرد، اکبر شوهرش را با لیوان آبی جلوش دید. از تعجب شاخ در آورده بود و زبانش پیلته شده بود و نمی‌توانست چیزی بگوید. اکبر گفت: «آب بخور فعلا. نمی‌خواد چیزی بگی.» اعظم چشم‌غره‌ای به حسن رفت. حسن لبخندی زد و گفت: «گفتم که شوهرت داره کنده رو هل می‌ده!»



کتاب فروشی سر نبش

هر روزی که با کتاب سپری شود، اندکی بهتر از روزهای بدون کتاب است، و تنها آرزویم برایت این است که شادترین روزها را داشته باشی.....

رمانی نوشته‌ی جنی کولگن است که نخستین بار در سال ۲۰۱۶ منتشر شد. نینا عاشق این است که با توجه به خصوصیات هر فرد، بهترین کتاب ممکن را به او پیشنهاد کند؛ این علاقه‌ی اصلی اوست... و البته کارش هم همین است، یا حداقل این بود. او تا دیروز، مسئول کتابخانه‌ی در شهری شلوغ بود. اما اکنون شغل مورد علاقه‌ی نینا دیگر وجود ندارد. او که تصمیم گرفته زندگی



جدیدی برای خود بسازد، به دهکده‌ای آرام و کوچک نقل مکان می‌کند. نینا در آنجا یک ون می‌خرد و آن را تبدیل به یک «بوک-موبیل» می‌کند؛ یک کتاب‌فروشی سیار که یکی پس از دیگری به در خانه‌ی همسایه‌ها می‌رود و با قدرت داستان‌ها، زندگی‌هایشان را تغییر می‌دهد. نینا در طول انجام کار جدید خود، اتفاقات ریز و درشت زیادی را پشت سر می‌گذارد و درمی‌یابد که در این روستای کوچک که کم‌کم دارد به خانه‌ی او تبدیل می‌شود، یک دنیا ماجراجویی، جادو و شور زندگی در انتظار اوست.

کتاب «کتاب‌فروشی سر نبش» اثر جنی کولگن، توسط مرجان رضایی و در نشر مرکز منتشر شده است. داستان کوتاه

بهاره راد

معرفی کتاب



قیل للنبی (ص) ان اردکت لیلة القدر فما اسأل ربی؟ قال: العافیة؛



از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد که اگر شب قدر را درک کردیم
از خدا چه بخواهیم؟ فرمود: سلامتی بخواهید